

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۲۲ می ۲۰۱۱

ایران در هفته ای که گذشت

هذیان‌گونی احمدی‌نژاد: ایران تنها کشوریست که هیچ خانوار گرسنه‌ای در آن نیست

سرمنشأ تمام معضلات اجتماعی و مصایب کنونی بشریت، نظام سرمایه‌داریست که گروهی سرمایه‌دار انگل و مفت‌خور را بر سرنوشت و مقدرات انسان‌ها حاکم کرده و تلاش بشریت را برای غلبه بر این معضلات و پیشرفت تاریخی سد کرده است.

بحران اقتصادی، بیکاری، فقر، گرسنگی، تبعیض، نابرابری، ستم و استثمار، شکاف عمیق فقر و ثروت در درون هر جامعه و در مقیاس جهانی، همه ذاتی نظامی هستند که بنیادش بر طبقات کارگر و سرمایه‌دار قرار گرفته است. همین نظم است که امروز، با بحرانی جهانی روبروست و ورشکستگی خود را در انظار عموم زحمتکش‌ان سراسر جهان به نمایش گذاشته است. تضادها و تناقضات لاینحل این نظام به درجه‌ای رشد کرده است که هر تلاش طبقه حاکم سرمایه‌دار برای تخفیف آن‌ها مدام با شکست پایان یافته است.

فجایی که این نظم در ایران به بار آورده است، حد و مرز ندارد. با این وجود، از آنجائی که در این‌جا، جمهوری اسلامی، عرصه حاکمیت خداست، به همان میزان که فجایع سرمایه‌داری در این کشور عظیم‌ترند، راه حل آن‌ها نیز چنان سهل و ساده است که با یک سخنرانی و یا گفت و گوی رسانه‌ای نیز حل شده و پایان یافته‌اند.

احمدی‌نژاد که همان‌گونه که همگان آگاهند از این امتیاز و ویژگی منحصر به فرد در درون جمهوری اسلامی برخوردار است که امام زمان با او رابطه نزدیک و صمیمی دارد و هر روز به شکل شبحی نورانی بر او ظاهر شده و وی را همراهی می‌کند، و علاوه بر این طبق گزارشات رسمی که اخیراً انتشار یافته با اجنه و ارواح نیز سر و سری دارد، در این هفته بر صفحه تلویزیون ظاهر شد تا دستور دهد که تمام معضلات اجتماعی سریعاً محو و نابود شوند.

احمدی‌نژاد، نخست، وظیفه خود دانست تا بن‌بست‌هایی را که جمهوری اسلامی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با آن‌ها روبروست، از بیخ و بن انکار کند و دستور محو شدن آن‌ها را صادر نماید. به گفته وی در

جمهوری اسلامی بن‌بست وجود ندارد، چیزی که هست، مشکلاتی است که با دست توانای ولی فقیه که عجالتاً نماینده خدا و جانشین پیامبر است، به سادگی حل می‌شوند و لاینحل نیستند.

ایشان پس از خطبه اول‌شان بر سر هوش و نکاوت، شجاعت، توانائی و عدالت ولی فقیه و نظام ولایت فقیه به عنوان مترقی‌ترین نظام حکومتی در سراسر جهان، که تلاشی برای خنثاسازی حملات گروه‌های رقیب بود که در جریان نزاع چند هفته گذشته، او را به ضدیت با ولی فقیه متهم کرده بودند، وارد بحث مسایل اقتصادی - اجتماعی شد.

احمدی‌نژاد گفت: از آنجائی که قانون هدفمندی یارانه‌ها با موفقیت، انجام گرفته است، عدالت تام و تمام برقرار شده و افزود:

"با افتخار اعلام می‌کنم، تنها کشوری که هیچ خانواری در آن گرسنه نیست و همه مردم، به اندازه پوشاک، غذا و پول در اختیار دارند، جمهوری اسلامی ایران است."

اگر توده‌های کارگر و زحمتکش ایران در این چند ماه در نتیجه اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، هزینه زندگی روزمره‌شان به چند برابر به اصطلاح یارانه نقدی‌شان، افزایش یافته و فقیرتر شده‌اند، اگر میلیون‌ها فقیر و گرسنه در ایران وجود دارد، اگر در نتیجه اجرای قانون به اصطلاح هدفمندی یارانه‌ها گروه دیگری از کارگران به صفوف بیکاران پیوسته‌اند و فقیرتر شده‌اند، هیچ‌یک واقعیت ندارد. چون از عالم غیب به احمدی‌نژاد الهام شده که در ایران "هیچ خانواری در آن گرسنه نیست و همه مردم به اندازه، پوشاک، غذا و پول در اختیار دارند." حالا اگر حدود ۷ میلیون بیکار، در هر ماه، با دریافت بین ۴۵ تا ۵۰ هزار تومان نمی‌توانند غذای روزمره‌شان را تأمین کنند، تا چه رسد به ده‌ها نیاز دیگر، لابد و لخرجی می‌کنند، چرا که اکنون همین پول کافی‌ست که در ایران هیچ خانوار گرسنه‌ای وجود نداشته باشد و همه مردم به اندازه کافی، پول، غذا و پوشاک در اختیار دارند. طبیعتاً با این حساب، در هیچ کجای جهان نمونه‌ای هم برای آن وجود نخواهد داشت. چرا که ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، کشور اشاعه خرافات و معجزه‌هاست.

رهبرش نماینده خدا و جانشین پیامبر است و رئیس جمهورش با امام زمان، اجنه و ارواح سر و سرّ دارد. بنابراین همه چیز ممکن است و در فاصله دو سال در حالی که اقتصاد در رکود به سر می‌برد، به فرمان احمدی‌نژاد، ۴ میلیون از تعداد بیکاران کاسته شود. او در همین گفت و گوی تلویزیونی دروغ‌های پیشینش را تکرار کرد و ادعا کرد "سال گذشته رکورد شکسته شد و یک میلیون و ۷۰۰ هزار شغل ایجاد شد." اگر میلیون‌ها بیکار در ایران، چیزی از این بابت در عمل ندیدند و چیزی از این اشتغال‌عایدشان نشد، باید بپذیرند که آن هم از نمونه معجزه‌های آدم‌های شیاد برای فریب مردم است. احمدی‌نژاد عزم جزم کرده است که با شیادی بساط بیکاری را از کشور جمع کند و می‌گوید:

"پیش‌بینی ما برای امسال ایجاد ۵ / ۲ میلیون شغل است که اگر همین روند را دو سال انجام دهیم، بساط بیکاری از کشور جمع می‌شود."

احمدی‌نژاد در این گفت و گوی تلویزیونی بار دیگر ادعای پوشالی خود را در مورد کاهش قیمت و اجاره مسکن و در کل، حل معضل مسکن در ایران تکرار کرد، اما این بار ادعاهای عریض و طویل‌تری داشت، از طرح عظیم‌تری در خصوص تحول شهرسازی سخن به میان آورد که گویا قرار است، برای همیشه بهای مسکن پائین بیاید و "انشاءالله در پایان سال ۹۲، دیگر خانواده‌ها دغدغه مسکن نداشته باشند." لابد به همان شکلی که تاکنون به جای وعده‌های کاهش تورم، مدام تورم افزایش یافته و به جای کاهش قیمت و اجاره مسکن، آنچه که رخ داده،

افزایش بوده است. حتی قدرتمندترین کشور های سرمایه‌داری جهان، هرگز نتوانسته و نمی‌توانند مسأله مسکن مردم را حل کنند، تا چه رسد به کشوری نظیر ایران که آن هم ادعا شود، تا سال ۹۲، دغدغه آن پایان خواهد یافت. در هر کشور سرمایه‌داری اگر هر سال میلیون‌ها مسکن نیز تولید شود، این مسکن در دست سرمایه‌داران و زمین‌خواران متمرکز می‌شوند و بخش بزرگی از کارگران و زحمتکشان، همچنان اجاره‌نشین باقی می‌مانند و با وجود انحصار ناشی از حاکمیت رانت ارضی، نه بهای مسکن کاهش خواهد یافت و نه اجاره مسکن.

یاهوسرائی‌های احمدی‌نژاد نه برای توده‌های زحمتکش مردم ایران کار، نان و رفاه می‌شود و نه مسکن. ادعاهای پوشالی او شاید در میان دورافتاده‌ترین و عقب‌مانده‌ترین روستاهای ایران گوش شنوایی پیدا کند، اما توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش سراسر ایران می‌دانند که حرف‌های او جز یک مشت هذیان‌گوئی یک آدم خرافاتی و یک شارلاتان سیاسی چیز دیگری نیست. هیچ معجزه و هیچ دستی از غیب نمی‌تواند معضلات بزرگ جامعه سرمایه‌داری ایران، فقر، گرسنگی، بیکاری و ده‌ها مصیبت اجتماعی دیگر را علاج کند. راه حل این معضلات دگرگونی نظم موجود است. جمهوری اسلامی ناتوان‌تر و ارتجاعی‌تر از آن است که حتی بتواند این معضلات را تخفیف دهد.

نزاع پایان نیافت، درگیری‌های دیگر در پیش است

پس از یک هفته درگیری پر دامنه مجلس و دولت، بر سر ادغام وزارتخانه‌ها، در حالی که مجلس، وزرای کابینه احمدی‌نژاد را به نافرمانی در برابر تصمیمات وی فراخوانده بود، خامنه‌ای، سران این دو ارگان رژیمش را فرا خواند که در یک جلسه با حضور وی شرکت کنند، تا جلوی هرج و مرجی را که در حال رخ دادن بود، بگیرد. از موضع‌گیری‌های دو طرف درگیر، در این هفته، چنین برمی‌آید که او به مجلس دستور داده است، از مواضع خود بر سر این مسأله که احمدی‌نژاد بدون تصویب مجلس نمی‌تواند برخی وزارتخانه‌ها را منحل و وزرای آن‌ها را برکنار نماید، کوتاه بیاید، دیگر، از غیر قانونی بودن اقدامات وی در این مورد سخنی نگوید و دولت نیز پس از این ادغام و تصویب لایحه شرح وظایف ادغام وزارتخانه‌ها، وزرای وزارتخانه‌های ادغامی را برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی کند.

لاریجانی، پس از این اجلاس، شرمگینانه عقب‌نشینی بر سر مواضع پیشین خود و دیگر اعضای مجلس را درباره عزل سه وزیر از سوی احمدی‌نژاد پذیرفت و گفت:

"بنده نمی‌خواهم مبنای ارزشی برای این کار قائل شوم، این مسأله جزو اختیارات رئیس جمهور است و ممکن است وزرای خود را بردارد. لذا این جهت مسأله مورد نزاع ما نیست و بنده هم نمی‌خواهم در رابطه با محتوای آن صحبت کنم. اما این موضوع از نظر شکلی مراد ما نیست." حالا این مسأله از نظر شکلی مراد باشد یا محتوا، تفاوتی ایجاد نمی‌کند که در هفته گذشته درگیری شدیدی میان این دو ارگان رخ داد و رئیس مجلس نه فقط اقدام احمدی‌نژاد را غیر قانونی اعلام کرد، بلکه گفت، وزرای اخراجی خلاف حکم احمدی‌نژاد، بر سر پست خود باقی بمانند، وزارتخانه‌ها ادغام نشوند و کسی حق دخل و تصرف در وزارتخانه‌های ادغامی را ندارد. پس اتفاق جدیدی رخ نداده، الا این که خامنه‌ای به مجلس تحت امرش دستور داده است، دیگر چیزی نگوید. بنابراین رئیس مجلس چیزی جز این ندارد که بگوید:

"تنظیم قواء و رفع اختلاف با مقام معظم است و ایشان تنظیم‌کننده هستند و این کار انجام شده و مسأله از نظر ما حل شده می‌باشد و مشکلی نیست."

احمدی‌نژاد هم که با دست پر از این جلسه بیرون آمده بود، به فوریت حکم برکناری سه وزیر را انتشار داد که در آن آمده بود در اجرای ماده ۵۳ برنامه پنجم مصوب مجلس شورای اسلامی، مسؤلیت شما در وزارتخانه پایان می‌پذیرد.

استناد احمدی‌نژاد به ماده ۵۳ برنامه مصوب مجلس، اقدامی آگاهانه برای بی اعتبار کردن دعوی مجلس بود. یعنی هدفش این بود که بگوید، تمام آنچه که انجام داده و می‌دهد، اجرای قانون بود و مجلس بی جهت در مورد اقدامات غیر قانونی وی نزاع به راه انداخته است.

بار دیگر نزاع بالا گرفت. باهنر، معاون نظارت مجلس که یکی از سران باندهای پر قدرت است، استناد احمدی‌نژاد به ماده ۵۳ را بی اعتبار اعلام نمود و گفت: به زودی "نامه‌ای را به دولت ارائه خواهد داد و در آن می‌گوید که نمی‌توان با استناد به ماده ۵۳ پایان مأموریت وزراء را اعلام و آن‌ها را عزل کرد. هیچ عزلی ضرورت ندارد و هیچ وزارتخانه جدیدی تأسیس نمی‌شود، مگر آن که شرح وظایف و اختیارات وزارتخانه‌های جدید به تصویب مجلس برسد و رأی آورد."

یک عضو هیأت رئیسه مجلس نیز اعتراض‌کنان گفت:

"از نظر قانون و نظام، تاکنون ادغامی در ارتباط با وزارتخانه‌ها صورت نگرفته و وزارتخانه‌های نفت، رفاه و راه کما فی‌السابق به جای خودشان باقی هستند و هیچ انحلال و ادغامی صورت نگرفته است. در استناد به ماده ۵۳ شبهه قانونی وجود دارد و رئیس جمهور نمی‌تواند این کار را انجام دهد، چرا که ادغامی تاکنون انجام نشده که او خواهد وزیری را عزل و یا نصب کند و به نظر بنده این کار رئیس جمهور شبهه غیر قانونی دارد."

در حالی که احمدی‌نژاد وزراء را برکنار کرده و در حال ادغام وزارتخانه‌هاست، یعنی در واقع پس از جلسه خامنه‌ای با احمدی‌نژاد و لاریجانی، قضیه از این جهت، امری انجام یافته است، این دست نشانندگان رژیم استبدادی در مجلس می‌خواهند بر ماجرای عقب‌نشینی‌شان به دستور رهبرشان سرپوش بگذارند. اما در عین حال این واقعیت را نیز انعکاس می‌دهند که نزاع مجلس و دولت پایان نیافته و ادامه خواهد یافت. چرا که نزاع و درگیری دیگر محدود به این نزاع و این ارگان‌ها نیست.

درگیری گسترده‌تری در جریان است. در هفته‌ای که گذشت حملات باندهای رقیب احمدی‌نژاد که اکنون همه پشت سر خامنه‌ای سنگر گرفته‌اند، به باند طرفداران احمدی‌نژاد تشدید شد و دادستان تهران خبر از بازداشت تعدادی دیگری در ارتباط با جریانی داد که اکنون نام "جریان انحرافی" در دولت را بر آن نهاده‌اند. یک نماینده مجلس به نام کریمی هم از دستگیری افراد دیگری در آینده نزدیک از افراد منتسب به جریان انحرافی خبر داد. پرونده‌سازی برای بازداشت اسفندیار رحیم مشائی، یکی از نزدیکترین افراد به احمدی‌نژاد، به اتهامات بسیار متعدد که تا ارتباط با قدرت‌های خارجی و فراماسونری بسط یافته به مرحله نهائی خود رسیده است. گروه‌های حزب‌اللهی و برخی مقامات دولتی و دستگاه روحانیت هم اکنون خواهان دستگیری وی شده‌اند. گروه موسوم به انصار حزب‌الله که از گروه‌های وابسته به ارگان‌های نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی‌ست با انتشار مقاله‌ای در این هفته در نشریه خود، خواستار دستگیری فوری مشائی به اتهام "فراماسون بودن"، "خطری بزرگتر از فرقه علی محمد باب"، "ارتباط و رفت و آمدهای مشکوک وی در شرق و غرب عالم"، "بذل و بخشش‌هایی در شهرستان‌ها"، "توزیع پول و ارتباطات با آن سوی مرزها" شده و نتیجه می‌گیرد: "نیروهای امنیتی باید هر چه سریع‌تر اقدام به دستگیری این شخص کنند."

پیش از این، مقامات رسمی جمهوری اسلامی نیز وی را متهم به فساد مالی و ارتباط با خارج از مرزها کرده بودند. با حمایت همه جانبه احمدی‌نژاد از وی، چنین برمی‌آید که اگر این اتفاق رخ دهد و وی دستگیر شود، در آن صورت، درگیری‌ها به مرحله جدیدی وارد خواهد شد که احتمالاً می‌تواند به تعیین تکلیف با کابینه احمدی‌نژاد منجر گردد. در هر حال تمام زمینه‌ها فراهم است که اختلافات و درگیری‌های درونی جمهوری اسلامی هر روز ابعادی گسترده‌تر به خود بگیرد.

هوچی‌گری سیاسی، اوج ورشکستگی سیاسی

گروهی از طرفداران جمهوری اسلامی که به نام "جنبش سبز" معروف شده‌اند و چیزی جز این نمی‌خواهند که همین جمهوری اسلامی فعلاً موجود با کمی اصلاح، بزک شود و مهره‌های دیگری از همین رژیم، جایگزین مهره‌های کنونی گردند، در این هفته، یک رسوائی دیگری عاید خود کردند.

دانشجویان ایران به عنوان بخش آگاه‌تر مردم ایران، همواره در سنگر مبارزات دانشجویی علیه رژیم‌های استبدادی حاکم مبارزه کرده و در طول دوران حیات جمهوری اسلامی، مبارزات متعدد و قهرمانانه‌ای علیه دیکتاتوری و ارتجاع حاکم داشته‌اند.

گروهی از همین دانشجویان در دانشگاه‌های تهران و پلی تکنیک قصد داشتند در اعتراض به اقدامات سرکوب‌گرانه و ارتجاعی جمهوری اسلامی در ۲۵ اردیبهشت دست به اعتصاب بزنند.

سران جریان موسوم به سبز که گویا از سه‌شنبه‌های اعتراضی‌شان چیزی نیاموخته و نمی‌خواهند بپذیرند در میان توده‌های مردمی که خواهان دگرگونی نظم موجود از طریق انقلاب‌اند و به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی قانع نیستند، نفوذ و اعتباری ندارند، تلاش کردند اعتراضات دانشجویی را به نفع خود مصادره کنند و از آن لاقلاً برای مقاصد و معاملات بین‌المللی خود استفاده کنند.

لذا در فضای مجازی جنجال به راه انداختند که ۴۵ دانشگاه در سراسر کشور به ابتکار سبزه‌ها، قصد دارند در ۲۵ اردیبهشت که در این هفته بود، یک اعتصاب سراسری به راه بیندازند. گروه‌هایی از کارگران از نمونه کارگران صنعت نفت هم پشتیبانی خود را از این اعتصاب اعلام نموده‌اند.

ارگان رهبری جریان سبز، به نام "شورای هماهنگی راه سبز امید" برای بازارگرمی بیشتر، بیانیه‌ای انتشار داد و از همه دانشگاهیان دعوت کرد که "در این حرکت‌های مدنی و مسالمت‌آمیز، شرکت نمایند. دانشجویان، پاسخ دندان‌شکنی به هوچی‌گری سبزه‌ها و رهبران‌شان دادند. ۲۵ اردیبهشت فرا رسید و حتا یک اعتراض قابل ملاحظه در یک دانشگاه صورت نگرفت تا چه رسد به اعتصاب سراسری دانشگاه‌ها. سبزه‌ها به توجیه‌گری برای شکست‌شان روی آوردند و تشدید اقدامات امنیتی رژیم را مطرح کردند. اما دانشجویان همواره نشان داده‌اند که هر گاه قصد حرکت‌های اعتراضی داشته باشند، شدیدترین اقدامات امنیتی و سرکوب‌گرانه رژیم نمی‌تواند آن‌ها را از حرکت بازدارد.

اگر برخی از دانشجویان دانشگاه‌ها نیز قصد داشتند در ۲۵ اردیبهشت، دست به اقدامی اعتراضی علیه رژیم بزنند، همین که هوچی‌گری سبزه‌ها را دیدند و دریافتند که آن‌ها می‌خواهند بر جنبش اعتراضی مستقل‌شان، مهر ارتجاعی سبز بزنند، خود را کنار کشیدند. پوشیده نیست که در دانشگاه‌ها گروه اندکی طرفدار سبز هم وجود دارد، همان‌گونه که گروه اندکی حزب‌اللهی طرفدار خامنه‌ای هم در دانشگاه‌ها هست، اما جمعیت میلیونی دانشجویان دانشگاه‌ها نه سبزند و نه حزب‌اللهی. اکثریت بزرگ دانشجویان مخالف جمهوری اسلامی‌اند. آن‌ها همانند عموم توده‌های مردم

ایران، خواهان برافتادن جمهوری اسلامی، جدائی کامل دین از دولت و تحقق تمام مطالبات آزادی‌خواهانه و رفاهی مردم‌اند. این دانشجویان هرگز نمی‌پذیرند که زیر پرچم گروهی از طرفداران جمهوری اسلامی بروند که شعارشان جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیش‌تر و نه کمتر است و خیلی که رادیکال شوند، چیزی فراتر از اصلاحات ناچیز در همین نظم ارتجاعی نمی‌خواهند.

سبزه‌ها که در میان توده دانشجویان، کارگران، زنان و عموم مردم زحمتکش، رسوا شده و بی‌اعتبارند، اکنون با هوچی‌گری‌های سیاسی‌شان ضربه زدن به جنبش‌های اعتراضی مردم را پیشه خود ساخته‌اند. وقتی که آن‌ها تلاش کردند، بر اعتراضات دانشجویی مهر سبز بزنند، نه فقط مانع حرکت اعتراضی دانشجویان شدند، بلکه بهانه‌ای هم به دست ارگان‌های امنیتی و پولیسی رژیم دادند تا فشار و سرکوب در دانشگاه‌ها را تشدید کنند. دانشجویان این اقدامات خرابکارانه سبزه‌ها را فراموش نمی‌کنند. آن‌ها تجربیات بیش‌تری در جریان تمام این رویدادها کسب می‌کنند و به مبارزات مستقل خود، از تمام جریاناتی که به نحوی از انحاء خواهان حفظ نظم موجود و جمهوری اسلامی هستند و در اتحاد با توده‌های کارگر و زحمتکش ادامه می‌دهند. خواست دانشجویان همانند عموم مردم زحمتکش ایران، برافتادن جمهوری اسلامی و تمام دار و دسته‌های وابسته به آن است. در این مبارزه جایی برای سبز وجود نخواهد داشت. هوچی‌گری سیاسی هم چیزی عاید جریان سبز نخواهد کرد، بالعکس ورشکستگی‌شان را نشان می‌دهد.